

از بنیانگذاران اتحادیه صنعتگر سنندج و عضو کمیته برگزاری روز کارگر سنندج در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷

من هم شکنجه شدم

اسماعیل بخشی یکی از هزاران فعال جنبش کارگری در تاریخ به سرکارآمدن جمهوری اسلامی است که دستگیر و شکنجه شده است. شکنجه گران همیشه به زندانی اخطار می دهند که پس از آزادی نباید درباره شکنجه به هیچ وجه صحبت کند. ویژگی اسماعیل این است که با شجاعت و از خود گذشتگی که در تاریخ جنبش طبقه کارگر ایران بی نظیر است نه تنها شکنجه هایی که شد را علنی کرد بلکه خواهان پاسخگویی مسئول این شکنجه ها که وزیر اطلاعات هست، شد. نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه فراخوانی بود به همه فعالین جنبش کارگری و دیگر آزادیخواهان که درباره شکنجه ای که شده اند، صحبت کنند. با کارزاری که با نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه ایجاد شده صحبت از شکنجه گلایه و شکایت از جمهوری اسلامی نیست بلکه تیری است به مرکز ارکان جنایت این رژیم.

الان ۴۰ سال است که جواب جمهوری اسلامی به خواسته های کارگران و اعتراضاتشان دستگیری، شکنجه، شلاق و اعدام است. من هم یکی از فعالین جنبش کارگری هستم که دستگیر و شکنجه شدم. حدود یک هفته بعد از برگزاری مراسم با شکوه روز کارگر سال ۱۳۶۷ سنندج دستگیر شدم. این دومین سالی بود که در سنندج روز کارگر علنی برگزار میشد و من هر دو سال عضو کمیته برگزار کننده روز کارگر و همچنین از بنیان گذاران اتحادیه صنعتگر بودم. هنگام دستگیری بعنوان برقکار در بیمارستان کودک سنندج کار می کردم و اولین فرزندمان، روزین تازه به دنیا آمده بود. بجای اینکه شاهد رشد و اولین خنده های دختر تازه متولد شده ام باشم بدلیل فعالیت در ایجاد اتحادیه صنعتگر سنندج و برگزاری روز جهانی کارگر دستگیر شدم و از همان اول تا مدت پنج ماه زیر شدید ترین شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی و بازجویی های طولانی مدت بودم.

کابل زدن به کف پا و کمر، لگد زدن به اعضای حساس بدن، ساعتها ایستادن روی پا، نشستن ساعت ها با چشم بند در وسط یک سالن و شنیدن و شاهد شکنجه سایر زندانیان بودن. در جمهوری اسلامی به شکنجه می گویند تعزیر و به بازجو می گویند کارشناس پرونده. حاکم شرع که یک آخوند بود صد ضربه شلاق می نوشت و شکنجه گر می گفت اگر خواستی حرف بزنی دستت را بلند کن و اگر دستت را بلند نکنی تا آخر و تا حد بی هوشی شکنجه می شوی و شلاق می خوری. من پنج ماه زیر بازجویی و شکنجه بودم. تمام این دوران پاهایم ورم داشت، یک دندانم شکست، کمرم شدیداً آسیب دید و پس از سی سال هنوز کمر درد دارم. بازجویی من را مهندس صدا میکردند و دادیار شهرام کرمانشاهی بود و یکی بنام جودی که نمی دانم حاکم شرع بود یا بازجو. هر چی از شکنجه های وحشیانه زندان حرف بزنیم باز هم کم است و باید درباره آن کتابها نوشت.

پس از پنج ماه شکنجه در بیدادگاه چند دقیقه ای انقلاب سنندج به دو سال حبس محکوم شدم و تازه به بند عمومی آمده بودم. هوا خوری و ملاقاتها قطع شده بود. یک شب رئیس زندان آمد و اسامی پنجاه نفر را خواند که بسیاری از آنها را میشناختم. در بند همه پیچید و هر کسی چیزی می گفت. عده ای فکر می کردند که برای انتقالشان است به زندان کامیاران و یا کرمانشاه است اما همه اشتباه می کردیم. آن پنجاه نفر را همان شب در زیر زمین زندان سنندج اعدام کردند. بعدها فهمیدیم که اعدام آنها بخشی از کشتار زندانیان سیاسی بود که از تابستان ۶۷ و با فرمان خمینی جلال در سراسر ایران اجرا شد.

الان که این نامه را می نویسم علی نجاتی یکی از رهبران باسابقه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و از کارگران فولاد اهواز طارق خلفی، کریم سیاحی و بهزاد علیخانی و محمدرضا نعمت زاده هم چنان اسیر شکنجه گران هستند.

در پایان یادی کنم از جمال چراغ ویسی سخنان روز کارگر سنندج در سال ۱۳۶۸ که چند روز بعد از روز کارگر دستگیر شد و بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی اعدام شد.

یدی عزیزی – پنجشنبه بیستم دیماه ۱۳۹۷

نان کار آزادی نه به شکنجه

من هم شکنجه شدم